

# شرکت سهامی، آنهم

## با یک سهامدار!

گفتگو با غلامحسین بزرگمنش،  
کارشناس ارشد و صاحب‌نظر در امور بانکی

آقای بزرگمنش، ضمن تشکر به خاطر شرکت در این مصاحبه، همانطور که می‌دانید، اساسنامه بانک‌های دولتی تفاوت‌هایی با قانون تجارت دارد. خواهشمند است بفرمایید که از نظر شما، این وجوه تفاوت در چه مواردی مشخص‌تر می‌باشد؟  
□ اولین قانون پولی و بانکی در کشور در سال ۱۳۳۴ تحت عنوان قانون بانکداری، تصویب شده است. در ماده یک این لایحه با عنوان "تاسیس بانک" آمده است: «بانک موسسه‌ای است که به صورت شرکت سهامی، مطابق قانون تجارت تشکیل شده و می‌تواند مطابق مواد این قانون به عملیات بانکی اشتغال ورزد.» در سال تاسیس بانک مرکزی، یعنی در تاریخ ۱۳۳۹/۳/۷ قانون بانکی و پولی کشور تصویب شد. بند ۱ از ماده ۵۸ این قانون می‌گوید: «بانک موسسه‌ای است که به صورت شرکت سهامی، مطابق با قانون بازرگانی تشکیل شده و مطابق با قوانین این فصل [فصل چهارم - بانکداری] به عملیات بانکی اشتغال ورزد.» همانطور که ملاحظه می‌فرمایید، در هر دو قانون فوق به این موضوع اشاره شده است که شکل حقوقی بانک، شرکت سهامی است.

قانون پولی و بانکی کشور هم که آخرین قانون در زمینه مسایل پولی و بانکی کشور است و هنوز هم قابل اجرا بوده و نقض نشده، مصوب ۱۳۵۱ است. در قسمت سوم (بانکداری)، فصل اول (شرایط تاسیس بانک) ماده ۳۱، بند الف این قانون چنین آمده است: «تشکیل بانک فقط به صورت شرکت سهامی عام، با سهام بانام ممکن خواهد بود.» این قانونی بود که تا بهمن ۱۳۵۷، مجرا بود و هر بانکی که می‌خواست تاسیس شود، حتماً می‌بایست در قالب شرکت سهامی عام تاسیس می‌شد. این موضوع برای خود دلیلی نیز داشت و دلیل آن این بود که قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ و اصلاحیه آن نیز در سال ۱۳۴۷ به تصویب رسیده است. پس قانون بانکی و پولی کشور در سال ۱۳۳۹، یعنی دقیقاً قبل از قانون تجارت و قانون پولی و بانکی در سال ۱۳۵۱، یعنی بعد از اصلاحیه قانون تجارت بوده است. در آن زمان، طبق همین قانون اصلاحیه، مواد ۲۱ تا ۹۳ قانون تجارت به‌طور کلی، حذف شده و به جای آن ۳۰۰ ماده اضافه

شش ماه پس از تصویب این قانون، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و ضوابط اداری، استخدامی و انضباطی خاص نظام بانکی را در چارچوب اساسنامه‌های بانک‌ها و در جهت توسعه و بهبود کیفیت ارائه خدمات و رقابتی‌کردن فعالیت سیستم بانکی براساس پیشنهاد مشترک مجمع عمومی بانک‌ها و سازمان امور اداری و استخدامی کشور (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور) به تصویب رسانده و اجرا نماید. در اجرای این ماده در سال ۱۳۷۹ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی دولتی به تصویب هیات‌وزیران رسیده است که با توجه به این که برطبق بند ۸ ماده ۶ لایحه، تصویب آیین‌نامه استخدامی در صلاحیت مجمع عمومی عادی بانک‌ها بوده، این نیز تغییر و اصلاحی است که در لایحه به وجود آورده است. با این ترتیب، به نظر می‌رسد که بانک‌های دولتی به جای مقررات پراکنده و گوناگون، نیاز به مقررات مدون سازمانی و تشکیلاتی یکپارچه مطالعه شده دارند که تحت امریت قانون مصوب مذکور اداره شوند. ضمناً تا حد امکان از حرکت به سوی امریت قوه مجریه در نظام بانکی دولتی می‌بایست پرهیز شود و به جای آن، وظایف و اختیاراتی به بانک مرکزی در مورد بانک‌های دولتی داده شود.

در پایان اضافه می‌نمایم که هرگاه در فاصله زمانی تعیین شده برای هیات دولت جهت اعمال موادی از قانون تجارت در مورد بانک‌های دولتی، تغییری به موجب قانون در ساختار بانک‌های دولتی داده شود، اعمال موارد ذکر شده در قانون تجارت می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد.

### زیر نویس‌ها

(۱) روزنامه رسمی شماره ۱۷۳۷۵ مورخ ۸۳/۷/۲۹.

بند ۵: در کلیه مواردی که به موجب قوانین اجازه تصویب اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت، از جمله دستگاه‌های موضوع ماده ۱۶۰ این قانون و همچنین نهادها و موسسات عمومی غیردولتی به دولت داده شده است، اصلاح و تغییر اساسنامه با پیشنهاد دستگاه ذریبط و تایید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور با هیات‌وزیران می‌باشد.  
دستگاه‌های موضوع ماده ۱۶۰: کلیه وزارتخانه‌ها، موسسات و شرکت‌های دولتی موضوع ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ و سایر شرکت‌هایی که بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آنها منفرداً یا مشترکاً به وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و شرکت‌های دولتی، به استثنای بانک‌ها و موسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه قانونی تعلق داشته باشند و همچنین شرکت‌ها و موسسات دولتی که شمول قوانین و مقررات عمومی به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است... در موارد مربوط مشمول مقررات این قانون می‌باشند.

(۲) هیات دولت به معنی کابینه، مجموعه وزرا من‌حیث‌المجموع است / ترمینولوژی حقوق / دکتر جعفر جعفری لنگرودی / ۱۳۶۷.

در بانک‌ها رکن اضافه‌تری  
به نام شورای عالی بانک‌ها  
وجود دارد که در هیچ  
بخش از قانون تجارت دیده  
نمی‌شود.

شده و همه این مواد هم در ارتباط با شرکت‌های سهامی بوده است و این بدیهی است که وضعیت تاسیس بانک، با قوانین مربوط به شرکت‌های سهامی عام مطابقت بیشتری داشته باشد تا با دیگر قالب‌های حقوقی، بدین علت که یک شرکت سهامی (به‌خصوص از نوع سهامی عام)، امکان بیشتری برای جمع‌آوری وجوه، با عنوان "سرمایه کلان" دارد، زیرا تعداد افراد بیشتری در سرمایه‌گذاری آن مشارکت کرده‌اند، و قوانینی که برای شرکت‌های سهامی از نوع عام وجود دارد، نسبت به انواع دیگر شرکت‌ها، قوانین کاملتری محسوب می‌شود و به صورت محکمتری، قابل کنترل و هدایت می‌باشد. و از آنجا که بانک‌ها هم موسساتی هستند که سرمایه اصلی آنها، اعتماد مردم است، لذا قالب شرکت سهامی عام، بیش از هر قالب دیگری برای آنها روا بود.

غلامحسین بزرگمنش:  
بانک‌های دولتی فعلی، نوعی شرکت سهامی هستند که فقط یک سهامدار دارند، آنهم دولت است!

همانطور که ملاحظه می‌کنید، هر دوی این قوانین، بدون این که به شکل حقوقی بانک‌ها اشاره‌ای داشته باشند، فقط آنها را از شمول یکی از مواد قانون تجارت، یعنی ماده ۱۱۶ خارج کرده‌اند. شاید این بدین معنا بود که در بقیه موارد، مشمول قانون تجارت می‌باشند.

سپس در ۵۸/۷/۳ قانونی به عنوان لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها تصویب شد. در آنجا، وضعیت به طور کلی شکل دیگری به خود گرفت. ماده ۲ این لایحه گفته است: «ارکان بانک‌ها عبارتند از: مجمع عمومی بانک‌ها، شورای عالی بانک‌ها، هیات‌مدیره بانک‌ها، مدیرعامل هر بانک و بازرسان قانونی هر بانک.»

به‌عنوان اولین بخش از پاسخ سوال شما باید گفت که در قانون تجارت، ارکان شرکت‌ها بدین ترتیب است که بالاترین رکن یک شرکت، مجمعی است به نام مجمع عمومی صاحبان سهام، که در بانک‌ها به نام "مجمع عمومی بانک‌ها" نامگذاری شده است. مجمع عمومی صاحبان سهام در شرکت‌ها وظیفه انتخاب هیات‌مدیره را برعهده دارد، اما در بانک‌ها رکن اضافه‌تری به نام "شورای عالی بانک‌ها" وجود دارد که در هیچ بخشی از قانون تجارت دیده نمی‌شود.

#### ❑ / ... و در قانون بانکی و پولی یا پولی و بانکی چطور؟

❑ در قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ هم که اصلاً وجود ندارد، به این دلیل که در بخشی از آن قانون صراحتاً به این موضوع اشاره و تاکید شده است که تشکیل بانک، صرفاً باید در قالب شرکت‌های سهامی عام صورت پذیرد و به هیچ چیز دیگری برای اداره امور بانک‌ها اشاره نشده است. این موضوع که شکل حقوقی بانک‌ها باید در قالب شرکت‌های سهامی عام باشد، به این معنا است که همه ارکان، ساختار و نحوه اداره آنها، باید تابع موادی از قانون تجارت باشد، که مربوط به شرکت‌های سهامی عام می‌باشد.

❑ / در اینجا سوالی پیش می‌آید و آن این است که طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، بانک‌ها جزو بخش انحصاری دولت محسوب شده‌اند. آیا به نظر شما، این موضوع با اداره بانک‌ها برطبق مقررات مربوط به شرکت‌های سهامی عام در قانون تجارت، منافات و مغایرت پیدا نمی‌کند؟

❑ چرا، اگر آن نگرش قبلی را نسبت به اصل ۴۴ قانون اساسی داشته باشیم، حق با شماست و طبیعتاً بانک‌های دولتی نمی‌توانند به شکل شرکت‌های سهامی عام اداره شوند، مگر در یک صورت و آن هم این که سهام غالب از آن دولت باشد، به طوری که دولت بتواند مدیریت کند و در بخش‌های تصمیم‌گیری و مدیریت، اختیارات خود را اعمال نماید، و امثال من و شما به عنوان عامه مردم، سهام مدیریتی را دارا نباشیم، و دولت هم از طریق مدیران خود، به عنوان سهامداری که صاحب بیش از ۵۱

پس از انقلاب هم چند قانون جدید در ارتباط با بانک‌ها تصویب شد، که اولین آنها قانون ملی شدن بانک‌ها در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۷ بود. این قانون، قانونی بود در دو ماده. در ماده اول آن چنین آمده است: «برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و به کار انداختن چرخ‌های تولیدی در کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانک‌ها، ضمن قبول اصل مالکیت مشروع مشروط، و با توجه به... [شش مورد ذکر شده که یکی از آنها مدیون بودن بانک‌ها به دولت و نیاز آنها به سرپرستی دولت است]، از تاریخ تصویب این قانون، کلیه بانک‌ها ملی اعلام می‌گردد و دولت مکلف است بلافاصله نسبت به تعیین مدیران بانک‌ها اقدام نماید.» این اولین قانونی بود که پس از انقلاب، در ارتباط با بانک‌ها و اداره بانک‌ها و تغییر شکل بانک‌ها تصویب شد.

بعد از آن، یعنی در ۱۳۵۸/۴/۷، شورای انقلاب اسلامی، لایحه قانونی اصلاح قانون ملی شدن بانک‌ها را تصویب کرد که یک ماده واحده بود و طبق آن گفته شد: «بانک‌های ملی شده مشمول قانون مصوب ۵۸/۳/۱۷ از شمول ماده ۱۱۶ قانون تجارت، مستثنا می‌گردند.» ماده ۱۱۶ قانون تجارت هم گفته بود که تصویب ترانزنامه‌ها و صورت‌های مالی، به منزله تسویه حساب مدیران شرکت در آن سال می‌باشد. بنابراین، استثنایی بر قاعده گذاشته شد.

طبق قانون تجارت،  
محدوده اختیارات  
مدیرعامل باید توسط  
هیات‌مدیره تعیین شود، در  
حالی که اکنون در تمام  
بانک‌های کشور، وظایف  
اعضای هیات‌مدیره را  
مدیرعامل تعیین می‌کند.

عرض کردم، هیات‌مدیره، مدیرعامل را - چه از بین خود و چه از بیرون - انتخاب کرده و شرح وظایف و مدت‌زمان خدمت و حقوق و دستمزد وی را تعیین می‌کند. بدین ترتیب، مدیرعامل مجری تصمیمات هیات‌مدیره است. حتی طبق قانون تجارت، هیات‌مدیره در تصمیمات خود می‌تواند هیچگونه اختیاری به مدیرعامل ندهد، یعنی ممکن است مدیرعامل حتی اجازه امضای هیچگونه سندی را هم در شرکت نداشته باشد. و برعکس، هیات‌مدیره می‌تواند تمام اختیارات خود را به مدیرعامل تفویض نماید، به این معنا که محدوده اختیارات مدیرعامل در شرایطی که هیات‌مدیره اجازه آن را صادر نماید، باز است، لیکن در وضعیت فعلی، قانون اداره امور بانکها (ماده ۱۳، مصوب ۵۸/۷/۳) گفته است: «مدیرعامل، بالاترین مقام اجرایی و اداری بانک است که به پیشنهاد شورای عالی بانکها، از طرف مجمع عمومی بانکها انتخاب می‌شود.» یعنی در واقع، مدیرعامل (برخلاف قانون تجارت) در بالای دست هیات‌مدیره قرار می‌گیرد.

به‌علاوه، در شرکت‌هایی که برطبق قانون تجارت اداره می‌شوند، مدیرعامل، موظف به پاسخگویی به هیات‌مدیره است و این هیات‌مدیره است که در قبال مجمع عمومی صاحبان سهام، مسوولیت پاسخگویی دارد، در حالی که در بانکها، مدیران عامل به عنوان عضو بالای دست هیات‌مدیره قرار گرفته‌اند و هیات‌مدیره نه به عنوان مافوق مدیرعامل، بلکه به عنوان معاونان مدیرعامل انجام وظیفه می‌کنند. اکنون، در تمام بانک‌های دولتی کشور ما، وظایف اعضای هیات‌مدیره را مدیرعامل تعیین می‌کند، یعنی درست خلاف آنچه در قانون تجارت باید بدان عمل شود. در قانون تجارت، هیات‌مدیره حدود وظایف مدیرعامل را تعیین می‌کند، در حالی که در بانکها مدیرعامل حدود وظایف هیات‌مدیره را تعیین می‌کند.

رویه‌مرفته این مسایل باعث شده است که شکل حقوقی بانکها، با قانون پولی و بانکی کشور (مصوب ۱۳۵۱) نخواند و تناقض داشته باشد. آقایان هم از خیلی وقت پیش، یعنی از حدود سال ۸۰ به فکر اصلاح آن افتاده بودند. در همان زمان هم صحبت‌ها و حرکت‌هایی در این مورد انجام شده و پیش‌نویسی هم راجع به اساسنامه جدید بانکها به نحوی که منطبق با قانون تجارت باشد نیز نوشتند. اما پس از آن دیگر صحبتی نشد و ظاهراً به دست فراموشی سپرده شد، ولی حالا به احتمال قوی موضوع پیوستن به WTO باعث شده است تا دوباره به صرافت اصلاح این موارد در بخش بانکداری بیفتند، زیرا این موضوع خیلی با اصل جوردر نمی‌آید.

در حال حاضر، در مورد شکل اداره بانک‌های دولتی دو نظریه وجود دارد: اول، عده‌ای که بانکها را هنوز به شکل شرکت‌های سهامی مصوب در قانون پولی و بانکی (مصوب

درصد سهام است و یا دارای سهام مدیریتی است، بتواند اعمال قدرت کند و طبعاً سیاست‌های بانک را در راستای سیاست‌های دولت پیش ببرد، اما زمانی که بانک به صورت شرکت سهامی عامی که استاندارد قانون تجارت است، اداره شود و دولت در آنجا سهامدار غالب نباشد و سهام غالب بانک متعلق به بخش خصوصی باشد، آنگاه دیگران می‌توانند بانک را به هر سو که می‌خواهند، هدایت نمایند.

اما این را هم باید اضافه کنم که دیدگاه من این هم نیست که پیاده‌سازی چنین روندی، اجازه‌ای باشد برای این که مجریان بخش خصوصی بتوانند برخلاف جریان و روند اقتصادی و یا برخلاف برنامه‌های دولت حرکت نمایند، ولی در تحلیل نهایی، بله، بانک‌ها زمانی که به شکل شرکت سهامی عام اداره شوند و همه بتوانند سهامداران آنها بشوند، موضوع با اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایرت پیدا خواهد کرد.

**❖ / با عذرخواهی از قطع کلام شما، خواهش می‌کنم بحث خود را راجع به شورای عالی بانکها ادامه بدهید.**

□ همانطور که عرض کردم، در متن قانون تجارت، نه‌تنها رکنی به نام شورای عالی بانکها، بلکه اصلاً چیزی به نام "شورای عالی" مثلاً شورای عالی شرکتها، شورای عالی سهام و... وجود خارجی ندارد و فاصله بین مجمع عمومی و هیات‌مدیره هم صفر است، یعنی بعد از مجمع عمومی، بالاترین رکن هیات‌مدیره است، در حالی که در مورد بانکها می‌بینیم که در این فاصله یک "شورای عالی بانکها" اضافه شده است که خود یک مغایرت است، چون در قانون تجارت، هیات‌مدیره یک شرکت، در چارچوب اساسنامه، عهده‌دار تمام امور اجرایی شرکت می‌باشد، البته در یک اساسنامه، معمولاً چند مورد خاص را هم در اختیار مجمع قرار می‌دهند، مثلاً افزایش و کاهش سرمایه شرکت، انحلال شرکت و... اما در موارد دیگر مانند مسایل یا امور داخلی، مقررات و آیین‌نامه‌های داخلی و اموری از این قبیل دست هیات‌مدیره باز است.

یکی دیگر از موارد مهم و مشخص در وظایف هیات‌مدیره شرکت در قانون تجارت این است که این هیات‌مدیره است که مدیرعامل را انتخاب می‌کند، اما در مورد بانکها، شورای عالی بانکها هیات‌مدیره را پیشنهاد و مجمع عمومی بانک آن را تصویب می‌کند. مدیرعامل بانک را هم مجمع عمومی بانک پیشنهاد و وزیر اقتصاد و دارایی آن را تصویب می‌کند. روش کار هم به این شکل است که مدیران عامل بانک‌های تخصصی به پیشنهاد وزیران مربوطه و مدیران عامل بانک‌های تجاری به پیشنهاد وزیر بازرگانی انتخاب می‌شوند و در نهایت وزیر اقتصاد و دارایی آن را به تصویب می‌رساند. نکته اینجاست که در واقع، در انتخاب مدیرعامل بانک، اعضای هیات‌مدیره هیچ نقشی را ایفا نمی‌کنند، در حالی که طبق قانون تجارت، همانطور که

این موضوع مدت‌ها بود که به دست فراموشی سپرده شده بود، ولی حالا به احتمال قوی موضوع پیوستن به WTO باعث شده است تا دوباره به صرافت اصلاح این موارد بیفتند.

۱۳۵۱) می‌بینند و عده‌ای دیگر که موافق با این نظریه نیستند و بنا به استدلال‌هایی که دارند، بر این عقیده‌اند که بانک‌ها دیگر به شکل شرکت‌های سهامی عام دیده نمی‌شوند و در واقع، شکل خاصی از نگاه‌های دولتی می‌باشند، و مثال می‌زنند که در قانون تجارت، حداقل تعداد سهامداران شرکت‌های سهامی عام، سه نفر است، در حالی که بانک‌ها شرکت‌های سهامی هستند با یک سهامدار که آنهم دولت است. بدین ترتیب، این شکل از شرکت نمی‌تواند در آن قالب بگنجد و بنابراین، بانک‌ها دیگر تابع قانون تجارت نیستند و شرکت سهامی محسوب نمی‌شوند، بلکه نگاه‌های دولتی خاصی هستند که قوانین خاص خود را دارا می‌باشند. عده دیگری بر این عقیده‌اند که چنین نیست و بانک‌ها در ادامه همان شکل قبلی خود در هم ادغام شده‌اند و به‌غیر از مبحث شورای عالی بانک‌ها که وجود دارد، به‌طور عام، تشکل آنها، تشکل شرکت سهامی عام می‌باشد. بنابراین، می‌توان آنها را در قالب شرکت سهامی دید. البته این یک بحث حقوقی است که چون بنده دانش و تجربه مباحث حقوقی را ندارم، لذا نمی‌توانم در مورد آن اظهار نظر کنم و وارد آن شوم، اما می‌توانم کتاب "حقوق بانکی" تالیف آقای خاوری را برای مطالعات بیشتر به شما معرفی کنم.

**❖ / به نظر شما، این تناقضات و تفاوت‌ها، چه پیامدهایی را برای سیستم بانکی و نیز برای جامعه، به‌خصوص در آستانه ورود به WTO، به دنبال خواهد داشت؟**

□ اولین مورد همین بحثی است که در آخر پاسخ سوال قبلی شما مطرح کردم، یعنی هنوز هیچ حقوقدان و یا صاحب‌نظری پیدا نشده است که بتواند به طور دقیق و منطقی دیگران را مجاب کند که اصلاً بانک‌ها شرکت سهامی هستند یا این که موسسات و نگاه‌های دولتی هستند که براساس یک قانون خاص اداره می‌شوند. در واقع، بحث بر سر شکل حقوقی بانک‌ها هنوز هم به یک پاسخ روشن و ثابت نرسیده است و به این معضل می‌گویم "عدم شفافیت"، در حالی که همانطور که می‌دانید، یکی از شرایط الحاق به سازمان جهانی تجارت، شفافیت در قوانین و اشکال مختلف تجاری است. بنابراین، یک معضل و نقطه کور در همینجاست. ما می‌خواهیم به سازمان مزبور اعلام کنیم که دارای ده بانک دولتی و تعدادی بانک خصوصی هستیم. آیا می‌توانیم توضیح بدهیم که اینها در چه قالبی اداره می‌شوند؟ اگر بگوییم شرکت سهامی هستند که در قیاس با این قانون تجارت، هیچ شباهتی با آن پیدا نمی‌کنند. یک حقوقدان می‌رود و دفاع می‌کند از این که به این دلایل شرکت سهامی است و حقوقدان دیگری می‌رود و دفاع می‌کند که به این دلایل شرکت سهامی نیست، یعنی اولین مورد آن همین عدم شفافیت قوانین و مقررات است. در کنار آن، می‌بینیم که به علت همین عدم شفافیت، مسوولیت‌ها روشن نیست. آیا هیأت‌مدیره بانک،

باید پاسخگوی مدیرعامل بوده و مدیرعامل باید پاسخگوی مجمع باشد یا خیر، مفاد قانون تجارت باید حاکم شود و براساس آن باید سلسله‌مراتب انجام گیرد؟ طبیعی است که این ناروشنی و عدم شفافیت، در وضعیت داخلی بانک‌ها نیز تاثیر خواهد گذاشت. مطلب دیگر اینکه، جدای از شکل حقوقی بانک‌ها، می‌بینیم که قوانین مربوط به اداره امور بانک‌ها نیز دچار پیچیدگی‌ها و مسایلی است. ملاحظه می‌کنید که در حال حاضر، ما یک مجمع عمومی برای تمامی بانک‌های دولتی داریم که اعضای آن برای همه این بانک‌ها یکی است و تفاوتی نمی‌کند. این مجمع عمومی از تعدادی وزیر تشکیل شده مانند وزیر بازرگانی، وزیر جهاد کشاورزی، وزیر اقتصاد و دارایی، وزیر مسکن و شهرسازی، وزیر صنایع و معادن و رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. این گروه در مجمع عمومی بانک "الف" حاضر می‌شوند و صورت‌های مالی، سیاست‌های سال آینده، بودجه و... را تصویب می‌کنند. روز دیگر همین گروه به مجمع عمومی بانک "ب" می‌روند و همین امور را برای بانک "ب" و همینطور برای بانک‌های دیگر تصویب می‌کنند. شما خودتان به عنوان فردی که تا حدودی آشنا به مسایل و امور بانک هستید، فکر می‌کنید که آقایان وزرای عضو مجمع عمومی بانک‌ها، باید چه انگیزه‌ای داشته باشند تا به عنوان مثال، وضعیت بانک "الف" را نسبت به سایر بانک‌ها بهبود بخشند؟ یا چرا نباید کارها و اقداماتی را که برای یک بانک انجام می‌دهند، برای بانک دیگر نیز انجام دهند؟ و چنانچه این کار را انجام دهند (که انجام می‌دهند)، پس جریان رقابت چه می‌شود؟ بدیهی است که هنگامی که در مجمع یک بانک، تصمیم خوبی را اتخاذ می‌کنند، در مجمع‌های دیگر نیز همان تصمیم را به موقع اجرا می‌گذارند. موضوع دیگر این که اصلاً چه انگیزه‌ای برای رقابت وجود دارد؟ با چه کسانی باید رقابت کنند؟ با خودشان؟ اعضای مجمع عمومی که تغییر نکرده و همین تعداد و اشخاص باقی می‌مانند. در واقع، سهامدار که خودشان هستند، یعنی سهامدار اصلی دولت است و آقایان هم که نماینده رسمی سهامدار محسوب می‌شوند، با چه کسانی می‌خواهند رقابت نمایند؟ و بانک‌های دولتی چقدر ظرفیت برای رقابت با یکدیگر دارند؟ خیلی کم. چه انگیزه‌ای برای رقابت دارند؟ هیچی. دلیلی ندارد. به اعتقاد شخصی من، انگیزه رقابت "سود" است و نه چیز دیگری. باید توضیح دهم که کسی که یک نگاه اقتصادی را تاسیس می‌کند، حال می‌خواهد یک بقالی باشد یا یک بانک، به دنبال کسب سود است و کسب سود هم اگر در چارچوب قانون باشد، هیچ ایرادی ندارد. انگیزه و ظرفیت بانک‌های دولتی برای مشتری‌مداری، رقابت و توسعه و ازدیاد سود، بسیار محدود است. تا یک حدودی حرکت خوب و روبه‌جلویی دارند، اما از یک مقطعی به بعد بسیار سنگین و سخت پیش می‌روند. به عنوان مثال، چند سالی است که

■ ■ ■  
عدم شفافیت در شکل  
حقوقی بانک‌ها و ابهام در  
مسوولیت‌ها، در وضعیت  
داخلی بانک‌ها نیز تاثیر  
خواهد گذاشت.  
■ ■ ■

عالی بانک‌ها اتخاذ می‌شود. صرف‌نظر از ابهامی که در این دو گزاره وجود دارد، اکنون دو موضوع پیش می‌آید: یکی این که، مدیران عامل با توجه به وضعیت فعلی، صاحب قدرت و اختیاراتی شده‌اند که مشکل بتوانند از آن دست بردارند؛ و دوم اینکه، چون اصلاح اساسنامه بانک‌های دولتی منجر به حذف و انحلال شورای عالی بانک‌ها خواهد شد، لذا احتمال دارد که آقایان وزیر در مقابل این اصلاح مقاومت نمایند. شما این پیام‌ها را چگونه می‌بینید؟

□ شورای عالی بانک‌ها، به طور عمده نقش مشورتی در کنار مجمع عمومی دارد. بنابراین، بعید می‌دانم که حذف شورای عالی بانک‌ها مشکل‌ساز شود و یا مقاومت زیادی را برانگیزد. ببینید، به یک موضوع باید توجه کرد که نه تنها یک مدیرعامل که حتی اگر به یک کارمند عادی هم اختیاراتی داده شود، گرفتن آن اختیار، هر چقدر هم کوچک و یا کم باشد، به هر حال با مقاومت‌هایی روبرو خواهد شد. بنابراین، کاملاً طبیعی است که مقاومت‌هایی در این زمینه به وجود آید، منتها بحث بر سر این است که ما یک سیستم را راجع می‌دانیم یا گروهی از افراد را؟ آیا سلامت و مدیریت صحیح نظام بانکی را راجع می‌دانیم یا تمایل تعدادی از افراد راه‌آفرادی که ممکن است همیشه در این پست نباشند و فردا پست‌های بهتری بگیرند و دیگر حساسیتی نسبت به این قضیه نداشته باشند؛ ولی با توجه به شناخت دورادور و خیلی جزئی که من دارم، بعید می‌دانم که نسبت به این قضیه از خود مقاومتی نشان دهند، و یا اگر نشان دهند، به این دلیل باشد که اختیارات مدیرعامل بانک‌ها محدود می‌شود، ضمن این که هیچ بعید نیست که در همان موقع تغییر و تحولاتی در سیستم بانکی به وجود آید، مثل این که مدیران عامل بانک‌ها خودشان عضو هیات‌مدیره یا رییس هیات‌مدیره شوند و...

❏ / راهکار پیشنهادی شما برای گریز از این تناقض‌ها و ابهام‌ها چیست؟

□ فقط تغییر دادن، یعنی تصویب یک قانون جدید برای اداره امور بانک‌ها براساس قانون تجارت. و یا ابقا و اجرای همان قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ در مورد بانک‌ها، زیرا همانطور که می‌دانید، در حال حاضر، بانک‌های خصوصی سطح کشور، براساس همان قانون تاسیس می‌شوند و می‌دانید که قانون تجارت نیز در حال بررسی است تا تغییراتی در آن ایجاد شود. اما به هر حال، مقررات و چارچوب‌های بسیار محکم و پابرجایی دارد و قابل پاسخگویی به موضوعات تجاری کشور می‌باشد. بنابراین، کمترین کاری که می‌توان انجام داد، بازگرداندن نظام بانکی بر روی همان قانون پولی و بانکی و قانون تجارت است.

❏ / مجدداً از شما تشکر می‌کنیم.

بسیاری از بانک‌های دولتی، بحث مشتری‌مداری را مطرح می‌کنند. خوب، انگیزه برای این بحث چیست؟ چرا یک بنگاه اقتصادی در پی تکریم ارباب رجوع است؟ به این دلیل که بتواند دوباره مشتریان را به طرف خود جذب کند و آنها را برگرداند. چرا می‌خواهد آنها را برگرداند؟ چون نباید اجازه دهد که مشتری نزد رقیب برود، زیرا می‌خواهد سودی را که از مراجعه مشتری قرار است عاید شود، برای خود داشته باشد. در یک کلام، انگیزه جذب مشتری، کسب سود بیشتر است. حال بفرمایید که بانک دولتی تا کجا می‌تواند در بحث مشتری‌مداری پیش برود؟

در اینجا لازم است به بحث روابط انسانی هم اشاره بشود. ارتباط بین دو انسان در شرایط عادی یک مطلب است و ارتباط همان دو انسان در چارچوب کار و فعالیت یک بنگاه اقتصادی، یک مطلب دیگر. رفتار متقابل دو انسان، آداب معاشرت و اخلاقیات، یک بحث است، اما موضوع مشتری‌مداری، بحثی فراتر از اینهاست. تنها خوشامدگویی گرمتر و عذرخواهی از این که کار شما در بانک دیر انجام شد و... به تنهایی برای رفتار بهتر با مشتری کافی نیست، بلکه بنده به عنوان متصدی یک بنگاه اقتصادی، باید شرایطی را فراهم نمایم که شما در یک بانک معطل نشوید و مشکلاتان هر چه سریعتر حل شود. بنده یک یادو بار می‌توانم به علت معطلی شما در بانک از شما عذرخواهی کنم و عذرخواهی من تنها همین یک تا دو بار تاثیر خواهد داشت، اما اصل قضیه بر سر اصلاح شرایط به گونه‌ای است که به رتق و فتق امور شما سرعت بیشتری ببخشد. البته این موضوع فقط تا حدودی در حیطه و ظرفیت بانک‌های دولتی می‌گنجد و بیش از یک حدی بانک‌های دولتی با شکل سازمانی که اکنون دارند، نمی‌توانند از عهده آن برآیند، کم‌اینکه اکنون نیز می‌بینید که حل همین معضل، دارای یک حرکت لاک‌پستی است و هنوز به درستی حل نشده است، در حالی که مشکلاتی از این دست، در بانک‌های خصوصی، به سرعت حل و فصل می‌شوند.

❏ / آیا تاکنون اقدام و یا ابلاغ خاصی در زمینه اصلاح اساسنامه بانک‌ها از سوی مسوولان صورت گرفته است؟

□ تا جایی که به خاطر می‌آید، چندی پیش نامه‌ای از طرف بانک مرکزی به مدیران عامل بانک‌ها درباره تجدیدنظر بر روی اساسنامه بانک‌ها نوشته شد و در آن از مدیران عامل بانک‌ها در این زمینه نظرخواهی شده بود. حال این نامه به کجا رسید، از عاقبت آن اطلاعی ندارم، اما فکر می‌کنم که کمیته‌ای نیز برای این کار تشکیل شد.

❏ / طبق گفته یکی از مدیران بانک‌های دولتی، اعضای هیات مدیره در حیطه بانکداری دولتی، نقش معاون را بازی می‌کنند و به مدیرعامل در امور بانکداری کمک می‌کنند، اما همین افراد در برابر مجمع عمومی در نقش اعضای هیات‌مدیره ظاهر می‌شوند. تصمیمات اساسی نیز از جانب وزرا در شورای

در حال حاضر، انگیزه و ظرفیت بانک‌های دولتی برای مشتری‌مداری، رقابت و توسعه و ازدیاد سود، بسیار محدود است.